

بسم الله الرحمن الرحيم

تربیت اعتقادی

در تربیت خانوادگی و وظائف و مسئولیت‌هایی که برای خانواده ذکر شده است، تربیت جسمی و طبیعی را بحث کردیم و بعد وارد تربیت اعتقادی شدیم منتها تمام بحث ما اختصاص پیدا کرد به یک مفهوم شناسی در باب تربیت دینی که مفهوم شناسی بسیار مهمی بود و به همان دلیل گفتیم شاید مناسب‌تر این باشد که این موارد را به عنوان تربیت اعتقادی و تربیت عبادی و امثال این‌ها بنامیم نه اصطلاح تربیت دینی که نوعی مشترک است و می‌تواند ابهامات نامناسی داشته باشد.

ساحت دومی که می‌خواهیم وارد شویم، تربیت اعتقادی است، یعنی مسئولیت خانواده و پدر و مادر در قبال تربیت اعتقادی فرزندان است. علی‌القاعده آنچه مطمئناً باید به آن ملتزم بود و با آن موافق بود این است که تربیت اعتقادی از مسئولیت‌های پدر و مادر در قبال فرزندان است و در اصل آن تردیدی نیست، اما دامنه و حدود و وجوب و استحباب آن، چیزی است که باید ادله را ببینیم و بر اساس آن‌ها به نتیجه موجود برسیم.

وجوب تربیت اعتقادی

ادله‌ای را که می‌شود برای بحث تربیت اعتقادی برشمرد و این‌که حداقل در حوزه اعتقادات واجب لازم است که زمینه‌سازی کند و مدعا این است که حداقل تربیت اعتقادی در محدوده اعتقادات واجب لازم است و بر پدر و مادر واجب است که زمینه‌های لازم برای این اعتقاد، فراهم کنند، حتی قبل از این‌که این تکلیف برای کودک منجر شود و این‌ها باید زمینه اعتقاد او را به معتقدات حق و عقاید حق فراهم آورند.

ادله وجوب تربیت اعتقادی

دلیل‌هایی که می‌توانیم اقامه کنیم ادله‌ای است که غالباً اصل این ادله را به‌طور مبسوط در بحث‌های امسال و سال قبل گفته‌ایم و در اینجا در حد ارجاع بیان می‌کنیم:

دلیل اول: آیه وقایه

اولین دلیل آیه وقایه است، این آیه از غرر آیات و مهم‌ترین آیه تربیت خانوادگی است و آن آیه ۶ سوره تحریم است که دو بار این آیه را مبسوط بحث کردیم.

یا ایها الذین آمنوا قوا أنفسکم و أهلیکم ناراً، استدلال به این آیه در بحث تربیت خیلی مناسب‌تر از بحث تعلیم است. ما در بحث تعلیم این آیه را با مقدماتی می‌گفتیم که لازمه وقایه یاد دادن به حق است؛ اما در بحث تربیت بحث اصلی و موضوع اصلی آیه است و به همه مؤمنان و خانواده‌ها امر می‌کند که قوا أهلیکم ناراً یعنی فرزندانان و خانواده‌تان را از آتش نجات دهید.

وقایه خارجی و اعتباری

نکته مهم این است که ما وقایه دو قسم داریم: یکی وقایه خارجی داریم و یک وقایه اعتباری داریم. وقایه خارجی این است که مثلاً بچه در آتش می‌افتد یا از پشت‌بام پایین می‌افتد و او را نگه می‌دارد یعنی دست او را می‌گیرد یا او را در آغوش می‌گیرد تا در آتش نیفتد؛ اما در آیه مقصود وقایه خارجی نیست، وقایه از آتش جهنم، آتشی نیست که بخواهد او را بگیرد تا در آن نیفتد.

مفهوم «قوا» در آیه وقایه

آنچه خانواده و پدر و مادر در این آیه به آن مأمور شده‌اند، وقایه اهل است که همان مصون داشتن فرزندان و خانواده از عذاب جهنم هست و می‌گفتیم این مصون داشتن از عذاب جهنم با توجه به روایاتی که در ذیل آن وارد شده بود، به این معنا نیست که شما کاری کنید که حتماً این‌طور شود، بلکه با ملاحظه آن‌ها می‌گفتیم مقصود امر و نهی و وعظ و نصیحت و زمینه‌سازی‌ها است و این همان تربیت است؛ یعنی زمینه‌سازی کنید برای این‌که او از آتش نجات پیدا کند و در حقیقت این زمینه‌سازی هم آگاهی بخشی را شامل می‌شود و هم اقداماتی را که موجب می‌شود او محفوظ بماند.

الف. وقایه؛ مصونیت اعتباری

پس آیه در واقع به وقایه و مصون داشتن امر می‌کند و این مصون داشتن نوعی مصونیت انتزاعی و اعتباری است و این یعنی کارهایی را انجام دهد که موجب شود او حفظ شود.

طبعاً ارتکازات ما با ملاحظه این که در اینجا وقایه خارجی قطعاً مقصود نیست و وقایه مستقیم عینی و مباحثی عینی مقصود نیست، با این قرینه قطعی و لَبّی می‌گوییم مقصود از وقایه در اینجا وقایه به تسبیب مقدمات و تمحید مقدمات است یعنی زمینه‌ها را طوری فراهم کند که او در گناه قرار نگیرد، یعنی وقایه در اینجا وقایه خارجی نیست بلکه وقایه اعتباری و برنامه‌ریزی و تمحیدات است.

ب. وقایه؛ همان صیانت

همچنین وقایه مستقیم از خود آتش جهنم نیست و چیزی که موجب آتش جهنم است همان گناهان است و ترک واجبات و فعل محرّمات است و در واقع باید در اینجا دو نکته را توجه کنیم که در اینجا وقایه مستقیم از مصونُ عنه نیست، چون در اینجا هم صائن داریم یعنی کسی که حفظ می‌کند و هم مصون داریم یعنی کودکی که حفظ می‌شود و هم مصون عنه داریم که همان خطر است.

پس وقایه که همان صیانت است سه رکن دارد: حفظ‌کننده و حفظ شونده و حفظ از آن خطر یعنی صائن و مصون و مصونُ عنه؛ و در اینجا مصون عنه واقعیت امروزی نیست که ما الان داشته باشیم بلکه نار و آتش جهنم است و لذا باید بگوییم که مقصود وقایه از موجبات نار است، پس نار همان مصون عنه است و قرینه لبیه داریم که در اینجا مقصود از نار، ما یوجبُ النار است و ما یوجبُ النار همان ترک واجبات و فعل محرّمات است، پس چون مصون عنه مستقیم در دسترس نیست و در محدوده اختیار و تکلیف ما نیست، پس موجبات آن است و موجبات آن ترک واجبات و فعل محرّمات است، پس نار در اینجا ترک واجبات و فعل محرّمات است.

ارکان صیانت

در این آیه، وقایه یا صیانت عملی است که سه رکن دارد: صائن، مصون و مصون عنه و خود این عمل هم صیانت است، یعنی ما در اینجا چهار چیز داریم: صیانت که فعل صائن است و متعلق به مصون است و ناظر به مصون عنه است. این عملیه وقایه و صیانت همان عملیه التّعلیم والتّربیه است که امر و نهی و تشویق و ترغیب و ... را شامل می‌شود، البته در حد متعارف زمانی که وجود دارد که آن را قبلاً بیان کردیم.

ج. عدم عینی بودن وقایه

مطلب دیگر این است که وقایه در اینجا وقایه عینی نیست که مثلاً دستش را بگیرد تا نیفتد، پس وقایه یعنی این که زمینه‌سازی کند اعم از تعلیم و تربیت یعنی آگاهی دادن یا زمینه‌سازی‌های روان‌شناختی و روحی برای این که به آن سمت نرود.

جمع بندی

پس مقصود از نار و مقصود در اراده و مراد جدی یعنی به جای نار فعل محرمات و ترک واجبات؛ و مقصود از وقایه هم این است که زمینه‌هایی که او به سمت گناه نرود و به سمت ترک واجبات نرود، یعنی آگاهی دهید و فعالیت‌های آگاهی بخشی و تربیتی و روان‌شناختی کنید برای این که او واجبات و محرمات را رعایت کند. این‌ها همه قرائن لَبّی است و ارتکازاتی است که آیه را تصدیق می‌کند؛ و مقصود از قوا أنفسکم و أهلیکم ناراً این است که به تعلیم و تربیتی اقدام کنید که فرزندان را به سمت فعل واجبات و ترک محرمات ببرد.

این‌ها نکاتی هستند که آیه را معنا می‌کنند و بر اساس این‌ها به نکته دیگری می‌رسیم که آیه در حقیقت می‌خواهد بگوید که این یک مسئولیت الزامی است یعنی لازم است که در حد متعارف عملیات تربیتی را برای این که این بچه واجبات و محرمات را رعایت کند، انجام دهد و روشن است که در قبل از تکلیف واجب و محرمی نیست و در اینجا چیزی است که در واقع در هنگام تکلیف واجب و محرم است و گفتیم که این آیه قبل از تکلیف را هم شامل می‌شود و می‌گوید او را از قبل طوری تنظیم کنید که واجبات و محرماتش را رعایت کند.

مفهوم «ما یوجبُ النَّارُ»

ما می‌گوییم باید اعتقادات را به او آموزش دهد و کاری کند که ملتزم به این‌ها بماند و معتقد به عقاید دینی باشد که این یکی از مصادیق است چون مصداق ما یوجبُ النَّارُ این است که کسی عقاید حقه را نپذیرد و او باید کاری کند که این عقاید را بپذیرد. این آیه‌ای است که مصداق قطعی و مسلم آن در اینجا است، هم آموزش آن‌ها را شامل می‌شود و هم فعالیت‌های تشویقی و ترغیبی و روان‌شناختی و تربیتی را شامل می‌شود برای این که او این‌ها را ملتزم شود.

شمول اهل در «قوا أهلیکم ناراً»

در قوا أهلیکم ناراً، اهل مطلق است، هم پدر و مادر را شامل می‌شود و هم فرزندان را شامل می‌شود که قدر متیقن آن فرزندان است و فرزندان هم مطلق است، چه قبل از تکلیف و چه بعد از تکلیف، اطلاق دارد منتها می‌گوید باید کاری کنی که او در آتش قرار نگیرد و مبتلای به گناه و معصیت نشود. این آیه‌ای است که دلالت آن درست است و دلالت می‌کند که باید فعالیت‌های تربیتی در حوزه اعتقادات و حداقل اعتقادات واجب، انجام شود.

تربیت همراه ایجاد التزام

یاددادن، یک مقدمه بعیده‌ای است و بعد از یاددادن یا همراه با آن باید کاری کرد که او بپذیرد و چیزی که موجب می‌شود که در آتش نیفتد، التزام است و جزء اخیر علت تامه این است و لذا آن مهم است و آیه می‌گوید کاری کنید که در گناه نیفتد و در عذاب الهی قرار نگیرد، اگر کسی این‌ها را بداند ولی باور و التزام را در خود ایجاد نکند، در آتش می‌افتد و لذا استشهاد به این آیه برای تعلیم داشتیم.

اما برای این تربیت و فعالیت‌های خاصی که موجب می‌شود در او باور ایجاد شود چه التزام قلبی در اعتقادات یا التزام عملی در واجبات و محرمات و اعمال، چون جزء اخیر است و با او از آتش حفظ می‌شود، قطعاً مصداق بارز و اتم این آیه است. گفتیم که این‌ها فقط واجبات و محرمات را شامل می‌شود و شامل مستحبات و مکروهات نمی‌شود و لذا این لزوم را می‌رساند و لزوم قبل از بلوغ و بعد از بلوغ را هم می‌رساند و علاوه بر تعلیم، ملتزم ساختن شخص و باورمند ساختن فرزند را شامل می‌شود و به صورت آکد هم به این دلالت دارد اما این در دایره واجبات و محرمات است.

زمینه‌سازی قبل از بلوغ

نکته‌ای که در اینجا وجود دارد این است که او قبل از تکلیف عذابی ندارد و مقصود این است که کاری کند که در موقع تکلیف دچار عذاب نباشد و این در همین حد واجب است و باید کاری کند که وقتی کودک مکلف شد به این عقاید باور داشته باشد و در حد متعارف زمینه‌های نفوذ این عقاید حقه در او وجود داشته باشد و لذا ممکن است چند وقت قبل از تکلیف، به واجبات خود عمل کند. این آیه حد الزامی را بیان می‌کند.

دلیل دوم: آیه اِتمار

دلیل دوم آیه اِتمار است که آیه ۶ سوره طلاق است، و اتمروا بینکم بمعروف که آن را قبلاً به طور مفصل بحث کردیم و گفتیم این آیه هم دلالت می‌کند بر این که آنچه نسبت به فرزند معروف است و موجب رشد و کمال او است، باید انجام داده شود با همان تفصیلی که قبلاً گفتیم.

شمول «معروف» بر تربیت

ممکن است در اینجا هم به این آیه استشهاد کنیم و بگوییم تربیت فرد به گونه‌ای که ملتزم به این عقاید حقه شود، نسبت به او نوعی معروف است و لذا آیه این را هم شامل می‌شود. این آیه نیز دلالت تام دارد البته در صورتی که بگوییم و اتمروا بینکم بمعروف شامل دارد و شامل همه معروف‌ها می‌شود، چون یک احتمال این بود که فقط بحث شیر دادن و ... را بگوید، اما اگر گفتیم این آیه ولو در سیاق مباحث رضاع و حضانت و ... آمده است اما این دلیل بر تخصیص نمی‌شود و این جمله مطلق است، و اتمروا بینکم بمعروف یعنی هماهنگ شوید برای این که نسبت به این فرزند نیکی انجام دهید و گفتیم که معروف هم شامل معروف‌های مادی و طبیعی می‌شود و هم شامل معروف‌های معنوی می‌شود که در این صورت بحث اینجا را شامل می‌شود و گفتیم بعید نیست این شمول را داشته باشد و دلیل شود البته دلالت این آیه به وضوح دلالت آیه قبل نیست و خیلی تفاوت دارد.

دلیل سوم: آیه مضاره

دلیل سوم آیه مضاره است که در سوره بقره آیه ۲۲۳ آمده است و ما آن را قبلاً بحث کردیم که لا تُضَارُّ وَالِدَهُ بِوَالِدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَالِدِهِ، این آیه دلالت بر بحث ما ندارد برای این که این آیه فقط می‌گوید ضرر زن اما کاری کن که به کارهایی الزام کند، برای این که ضرر متوجه او نشود آن را شامل نمی‌شود و لذا این آیه با ملاحظه بحث‌های قبلی دلالت ندارد.

این سه آیه از مطلقات بحث تربیت خانوادگی است که آیه اول دلالت تامی دارد و آیه دوم الاحتمال است و آیه سوم دلالت ندارد.

دلیل چهارم:

سیره انبیاء و ائمه

دلیل چهارم سیره انبیا و ائمه در تربیت اعتقادی هست.

آیه ۱۳ سوره لقمان

در آیه ۱۳ سوره لقمان آمده است که قَالَ لَقْمَانُ لِابْنِهِ وَ هُوَ يَعِظُهُ: يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ، إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ، این آیه مصداقی از یک دلیل کلی است و دلیل کلی این است که ما وقتی به سیره انبیا و ائمه مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم که این‌ها در مقام تربیت اعتقادی برمی‌آمدند و در تربیت اعتقادی فرزندان‌شان کوشا بودند و این امر را مغفول نمی‌گذاشتند و هم در اقدامات عملی و توصیه‌های قولی خود به این امر اعتقادی که از مهم‌ترین آن توحید است، توجه داشتند و به آن اقدام می‌کردند. یک نمونه آن آیه ۱۳ سوره لقمان است که حضرت لقمان در صدر توصیه‌های خود می‌فرماید که يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ، إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ و توصیه می‌کند که شرک نوز یعنی او را متوجه بطلان و زیان شرک می‌کند و إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ در واقع دلیلی است که برای او می‌آورد و این نشان می‌دهد که نسبت به تربیت اعتقادی او اهتمام داشته است.

وصیت حضرت امیرالمؤمنین به امام حسن (علیه‌السلام)

ممکن است در قرآن نمونه‌های دیگری نیز باشد و در روایات هم نمونه‌های زیادی داریم که یکی از آن‌ها وصیت حضرت امیرالمؤمنین به امام حسن یا محمد حنفیه است که در نهج‌البلاغه آمده است و یک بخش از وصایای حضرت در آن جا وصایای اعتقادی است، مثلاً می‌گوید لَوْ كَانَ لِرَبِّكَ شَرِيكٌ لَأَتَتْكَ رُسُلٌ يَعْنِي لِأَنَّكَ لَمْ تَكُنْ تَعْبُدْهُ إِلَّا وَحْدَهُ، اگر شریکی داشت می‌آمد و یک بخش از این وصیت‌های حضرت توصیه‌ها و استدلال‌ات و توجیهاات اعتقادی است. و از این قبیل نمونه‌ها فراوان است، از توصیه‌های به امور اعتقادی از طرف معصومین چه انبیا سلف و چه پیغمبر اسلام و ائمه طاهرین و چه آنچه در آیات قرآن آمده است و چه آنچه در روایات آمده است و در تاریخ و روایات نقل شده است و از توصیه‌های امام صادق و امام باقر نمونه‌هایی هم نقل شده است. تردیدی نیست که سیره ائمه بر این بوده است که اقدامات تربیتی را انجام می‌دادند و یک نوع آن همین توصیه‌های قولی است که یا قرآن آن‌ها را روایت کرده است و یا در روایات نقل شده است و علی‌القاعده سیره عملی داشتند بر این‌که راهنمایی و همراهی کنند برای این‌که به

این سمت بیابند و اینها اختصاص به دوره بلوغ نداشته است. اینها مجموعه آیات و روایاتی هستند که حکایت از این سیره می‌کنند.

سیره دال بر رجحان

ممکن است کسی در اینجا اشکال کند و بگوید سیره دلیل لَبّی است و فقط افاده جواز می‌کند و دلالت بر رجحان یا وجوب نمی‌کند. تردیدی در این وجود ندارد که از اینها اصل رجحان استفاده می‌شود یعنی سراسر این آیات و توصیه‌ها با توجه به موضوع آن و اهمیت موضوع، قطعاً رجحان را نشان می‌دهد، یعنی این کاری مطلوب و پسندیده‌ای بوده است که ائمه و پیامبران آن را انجام می‌دادند، بنابراین برای اصل رجحان آنچنان قرائن قوی وجود دارد که در اینجا از عمل آنها می‌شود رجحان را به دست آورد، چون گفتیم عمل مفید جواز است نه رجحان، ولی در اینجا قرائنی که مفید رجحان باشد تردیدی در آنها نیست. إنما الکلام این است که آیا این قرائن در حدی است که دلالت بر وجوب هم بکنند؟ یعنی بگوییم عمل آنها حکایت بر وجوب می‌کند و مبتنی بر یک تکلیف الزامی بوده است؟

نظر آقای اعرافی

این محل بحث است والا در این که عمل آنها عمل راجحی بوده است تردیدی وجود ندارد ولی این که این عمل واجب بوده یا نه محل بحث است و ممکن است بگوییم همان قرینه‌ای که برای رجحان می‌گوییم دلالت بر وجوب نیز می‌کند و آن قرینه این است که مناسبات حکم موضوع، اقتضای این امر می‌کند یعنی اهمیت بحث توحید و شرک و ... و نقش بنیادی و کلیدی که در سعادت انسانها دارد، این اقتضا می‌کند که توصیه‌های آنها مبتنی بر یک وظیفه الزامی است یعنی بگوییم که قرائن خارجی و ... با این سیره همراه می‌شود و استمرار این سیره از ناحیه انبیا و ائمه و حکم موضوع مهمی که در اینجا وجود دارد و اینها قرائنی هستند برای این که ما این سیره را حمل بر وجوب کنیم. ولی مطمئن تر این است که رجحان را می‌رساند اما این که وجوب را برساند، نیاز به اطمینان شخصی دارد یعنی کسی بگوید که تکرار این توصیه‌ها و اهتمام بلیغ آنها و اهمیت موضوع، مستلزم این است که بگوییم نشان‌دهنده وجوب این عمل است و بعید نیست که بگوییم اگر هیچ دلیل دیگری هم نداشتیم خود این سیره مستمر بر تربیت اعتقادی و توصیه‌هایی که انجام می‌دادند، نشان می‌دهد که پدر و مادر وظیفه دارند و باید اقدام به این امر کنند.

پس چند مطلب در مجموعه این آیات و روایات وجود دارد: اول این که مجموعه این آیات و روایات یک سیره مستمره را نشان می‌دهد و دوم این که این سیره مستمره با توجه به اهمیت موضوع و استمرار سیره، مفید رجحان بلکه وجوب این عمل است.

شمول سیره بر سایرین

سوم این که این مجموعه، سیره پیامبران و ائمه است و آیا این اختصاص به آن‌ها ندارد و شامل دیگران هم می‌شود؟ ممکن است کسی بگوید این‌ها دلالت بر وجوب هم می‌کند و مهم است ولی آیا باید دیگران هم این کار را بکنند؟ ظاهرش این است که القای خصوصیت می‌شود و فرقی وجود ندارد و این از ویژگی‌های آن‌ها بما این که امام یا پیامبر است نیست، بما این که هادی است و وظیفه دارد و بما این که پدر است این وظیفه را انجام می‌دهد یعنی از خود آن‌ها القای خصوصیت می‌شود و شامل دیگران هم می‌شود.

تربیت اعتقادی و وظیفه پدر

چهارم این که در اینجا این وظیفه ویژه این‌ها از حیث پدری است والا این‌ها همیشه توصیه‌های کلی می‌کردند: یا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا اللَّهَ، ولی این که می‌گوید یا بَنِيَّ، یا بَنِيَّ خصوصیت دارد، یعنی علاوه بر وظیفه عمومی در تبلیغ اعتقادات و توحید و ... به عنوان کلی، این‌ها نشان‌دهنده وظیفه آن‌ها بما این که آباء هستند، حکایت می‌کند.

وجوب تربیت بر عقاید واجب

نکته پنجم این است که این توصیه‌ها اختصاص به توحید و شرک ندارند و نسبت به اعتقادات واجب القای خصوصیت می‌شوند، هم در توصیه‌های ائمه مسائل دیگری غیر از بحث توحید وجود دارد و هم این که القای خصوصیت می‌شود، توحید و نبوت و امامت و عقایدی که جزء عقاید واجبه است.